

هفته نامه

# زنگنه

فشرده سازمان وحدت کمونیستی



سال دوم - شماره ۵۴  
پنجشنبه ۶ آذرماه ۱۳۵۹  
شماره ۲۵ - روزگار

در این شماره:

• تحولات هیئت حاکمه

بازخوانی حوادث اخیر

• نقدی بر نظرات سازمان پیکار

قسمت چهارم

• انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

قسمت دوم: شکست کارتر در جدال

انتخاباتی

• در حاشیه رویدادها:

در آغاز سوئین ماه جنگ

♦♦♦♦

# تحولات هیئت حاکمه

## بازخوانی حوادث اخیر

اصلی و علی‌البدل دائما نقش تعیین می‌کنند آغاز می‌گردد. و کم‌دینهای عصر حجر در پشت صحنه سناریوی پرده‌ی دیگر را به‌تفصیل می‌نویسند. و هر یک برای خود نقش بزرگتری را در پرده‌ی آخر - که سی شک صحنه‌های خون آلودی را بخون خواهد دید - در نظر می‌گیرند. اما در حین اجرای نقشهای فعلی هیچ‌یک نمی‌توانند تکراری خود را از پرده‌های آخر "نمایش قدرت" بروز ندهند نه خنده‌های بی‌شمار و نه گریه‌های خامه‌ای تخیل‌ناپذیران و نیم آنرا - از همین سیاه‌لشکرها و ساعاچیان - بروز ندهند. همه دریافته‌اند که کندی شجر و غیر انسانی آنان دارد به ترازوی واقعی - احوال قدرت سیاسی و نه لزوما حاکمیت - منجر میشود پس در تبدیل نقشهای خود تحصیل مینمایند. سستی و خامنه‌های خامنه - آنهم خضوع از نوع آخوندی - می - پذیرند که باید به حقایق گردن نهند و نقش مهمتری را در این تعزیه‌گردانی سیاسی بعهده بورژوازی بسپارند. سناریوی این پرده را بار دیگر مرور کنیم.



این پرده‌ی نمایش از بسیاری جهات ، با صحنه‌های تکراری گذشته متفاوت بود. و این نه از نظر بازیکنان همیشگی آن، بلکه بیشتر از نظر جوی بود که این رقابت سیاسی در آن ادامه یافت. این جو سیاسی، جنگ و عواطف آن بود، عواطفی که تغییرات جدیدی را در هیات حاکمه ایجاد نمود.

### تحولات هیئت حاکمه

چنگا می‌که امام در پاریس، بسر میبرد، و قدرت جنبش، "وحدت کاذب" را برهمنگری دیکته می‌نمود، و دسته‌بینی اطرافیان امام بوضوح امروز مشاهده نمی‌گردد. بازوی امام در مذاکرات خارجی و "مبارزات" داخلی حول محور نوفل لوتاتو متمرکز می‌گردد. گرداسیا این محور در خارج، قطب زاده، بنی صدر، آیت‌الله اشراقی و حاج احمد آقا، و در ایران بارزگان، بیستنی، علامه‌ی بوری، و بازار بود. وحدت "مقدس" که تضمین گذار سیستم آریا مهری مالکیت خصوصی به سیستم "جمهوری اسلامی" مالکیت خصوصی بود، اما تحولات

تعزیه‌گردان سیاسی بنی صدر، در سخنرانی های تابوعا و عاشورای خود، از "دموکراسی اسلامی" در مقابل انحصارطلبان حزبی دفاع نمود و تصویر دیگری از جامعه "بحث آزاد" خلا را ارائه داد. و بدینسان بر اثر تحولاتی چند مفه جدید "آزادخواهان اسلامی" مرکب از لومین بورژوازی و شیخ: مادیق قطب زاده: "آزادی خواه" سابق: بازارگان، وزیر خارجه‌ی اسبق و روزنامه نویسن سابق: دکتر بزدی، دوست مودب سازمان جاسوسی آلمان: مادیق طاطایی، یکی از ارکان اساسی هیئت امام: آیت‌الله اشراقی، و شیون فقرات بورژوازی تجاری ایران: بازاران و قوه‌ی مهریه دموکراسی جدید: ارتش، تکمیل گردید و حرفه‌ها را که دیگر شمشیر و برآوردن حربه سیاسی اثر بعضی امام در طول جدالهای هیئت ماهه‌ی اخیر کنند شده است. بمصاف طلبید.

در مقابل نمایندگان ورشکسته‌ی بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی عهد عشق توطئه‌گر بزرگ سیاسی: دکتر بهشتی و الهام دهنده‌ی لومین پروولناریا: آیت‌الله‌ها منهای - پیراهن قهوه‌ایای ایران: مجاهدین انقلاب اسلامی، بهمه‌اد حجت الاسلام رفسنجانی و رجایی قواز گرفته‌اند و برآند که در نوای ولایت فقیه از "حق الهی" خود مبثی بر حکمرانسی بر بوده‌ی زحمتکش ایران سرسختانه دفاع نمایند. حتی ولایت آقای خمینی نیز بسی - تشبه می‌ماند. سخنان "در آلود این پیر مرد پهرمان که قلبش از حوادث اخیر به رنج آمده و قضای اسلام عزیزش او را وادار نموده است که فریادی جدید بر کشد تنها نشوندگان را در میان سرمقاله نویسان روزنامه‌های پایتخت که از روی عادت و مانند همیشه اما طبل کهنه‌ی "وحدت" را رج می‌زنند و جامعت سوتان فروشان قم می‌باشد. اگر اینجا و آنجا نیز نمایندگان بورژوازی و خرده بورژوازی، در ملا عام بعنوان احترام حق بزرگتر سخنرانی نمی‌گویند نه آنست که براسی در پشت پرده و آنجائیکه سر نوشت این بازیهای کودکا سه شعبین می‌گردد نیز چیزی را بر زبان نیاورند. نه، آنجا این آقایان از هیئت پرده‌داری فروگزاری نخواهند کرد و سهم قدرت را در آنجا و در حضور امام امت تعیین خواهند کرد، و بدینسان پرده‌ی جدیدی از نمایشنامه‌ی "بازی قدرت" که در آن هنرپیشگان

اجتماعی و ادامه‌ی تلاش انقلابی جا به جا شدن آنها  
 روند این گذار مسالمت آمیز را به رسمیت می‌رساند و  
 سفادان، پشت پرده را خود را بی اثر نموده،  
 بلکه در ایام خلیل در "وحدت" مقدس تشریحی  
 نیز موثر افتاد. "وحدت" موفق نوشتارهای  
 خویش را به "انقلاب" بعد از قیام در تهران  
 داد. "انقلابی" که به کوچکترین بیانه موفق  
 در هم می‌نکست، ظیف این انقلاب متراش در  
 درون خود نیز دچار نوسانات متعدد بسبب  
 مده محاربه دولتمردان بی فرهنگ و آرمیده  
 قدرت، کشمکشهای درونی بورژوازی و خرده-  
 بورژوازی، وجود زلایم در هیئت چشم‌پوشی  
 اجتماعی، فقدان هرگونه سخت مبارزه بیکیفر  
 بورژوا دموکراتیک در ایران، در چگونگی  
 نوسانات این طبقه موز بود، روزی مبنی مدره  
 آیدشولوک گروه فاشیستی معادین استیلا  
 اسلامی میگردید، و روزی "کشتن" شمشاره  
 یک‌آنان محسوب میشد. قطب زاده، روزی بی-  
 مدر را خطرناکترین شو جاگمیت میدید و از  
 طریق زد و بند با حزب جمهوری اسلامی بی-  
 میناخست، و روز دیگر اطلاعاتی برادرستی -  
 مدر رئیس جمهور را وظیفه شرعی خود دیدگان  
 قلمداد می نمود. بکروز بازرگان از دست  
 قطب زاده و ساتور او مبتالیه و روز دیگر  
 "میران" و داماد آقای برلی را دیداشت که  
 در دفاع از او قلب برزند. بیت ایام نیز  
 به همچنین؛ آیت الله اشراقی چند ماهی از  
 "خط امام" دفاع میکند و اخیراً از یکسایان  
 امام را بعضاً صحت امپریالیسم میدانستند  
 (مباحثه با روزنامه‌ی کبریا)، احمد آقا  
 نیز روزی از شتابان امام مبتالیه، روزی  
 حزب الله و دستجات بهائیان حبابه جنگ  
 روزی "خط امام" برآه سیاه دارد و عویش  
 را قلم میکند و بعد نیز به بازار قطب  
 در زندان میرود. میتوان این لیست را  
 طولانی و طولانی نمود. اما این نوسانات  
 و این معلق زدنها - مباحثات در طول قریب به  
 دو سال جاگمیت کم کم روشن شود، مباحثات در  
 این دعاها، و در این ایام با ربهها، جایگاه  
 طبقاتی مشخص تر و مشخص تر گردید. انقلابی  
 طبقاتی که بدست این انقلاب در سیاست را  
 داشت، احتیاج به نمایندگان مستقل و یار  
 جایی برای تضمین همکاریها و حتی اختلافات  
 آبی داشت. مباحثات انقدر معلق و آرونده شو  
 تا روشن شود که قطب زاده دوست را قائم -  
 "اشراقی" - داماد آقا نیز جزء جماعت  
 "لیبرال" اند و آقای دستمالچی نیز از انسان  
 - نایت میکند. شاید روشن میشد که "بازار"  
 حرفا از سر بیستاداری و با "کشتی مبارز کمیساریان  
 مفاویت نمیکند بلکه از در مارکسیستی و مباحثه  
 قطب زاده ۴۸ هزار رأی در مقابل طب  
 متخاض حمایت میشدند، آری احتیاج به زمان  
 و قبل انتخابات سیاسی بود که شد  
 برانگنده‌ی مثلث بعد از قیام، بازار دیکتاتور  
 مطلق را میارند، که در یک راه و بیستاداری آن  
 ارتش، در یک راه بازار و در راه بیستاداری  
 دیگر آن مبنی از "روحانیت" قرار گیرند.

عواقب جنگ

اما آنچه این درون کینوتها‌ی طالب قدرت  
 و روحانیون سرگردان را راداشت، که بالآخره  
 بخوبی خویش را مشکل نمایند، واقعیت‌های سخت  
 زمینی بود که از آن میان جنگ اخیر با عراق  
 پیش از هر چیز خود را به آنان دیکته مینمود.  
 این واقعیت‌های سخت زمینی، نه تنها در شرایط  
 داخلی ایران - جنگ و عواقب آن - بلکه در  
 شرایط جهانی - بخصوص بعد از انتخاب ریگان  
 به سمت ریاست جمهوری امریکا - خود را متجلی  
 میسازند.

ما در شماره‌های گذشته - رهایی بی-  
 عواقب این جنگ اشاره کرده‌ایم و نشان  
 داده‌ایم که این - چه زیادهای هنگفتی را  
 برای زحمتکشان - ما در پی داشته‌است. همچنین  
 به تعیین کننده بودن این جنگ برای جناح‌های  
 مختلف حیات حاکمه اشاره نمودیم، و گفتیم  
 که جناح‌های مختلف حیات حاکمه در دو جبهه  
 می‌جنگند: جبهه‌ی جنگ با عراق و جبهه‌ی  
 داخلی. اما روشن شدن این عواقب در زندگی  
 روزمره‌ی زحمتکشان و بازی قدرت درون حیات  
 حاکمه احتیاج بزمان داشت. ایامه‌ی جنگ  
 با عراق و واضح نبودن هیچ چشم‌انداز روشنی  
 برای آتش بس و یا پیروزی حیات حاکمه در این  
 جنگ - معنی عقب نشینی عراق از سرزمینهای  
 اشغالی - نمیتوانست در چگونگی عکس العمل  
 زحمتکشان - که بار سنگین این جنگ بر روی  
 دوش آنان قرار دارد - و همچنین حادثه شدن  
 شغلهای داخلی موثر بشاید. زحمتکشان  
 نمیتوانستند و نمیتوانند که در مقابل  
 فشارهای روزافزون ناشی از جنگ ساکت بمانند  
 اعلان جیره بندی اولیه‌ی غذایی و مایحتاج  
 سوختی، گران شدن بنزین که شایر مستقیم در  
 بالا رفتن قیمت کالاهای مصرفی مردم را دارد،  
 عدم پرداخت کمال حقوق کارمندان و بخششی  
 از کارگران بخش خصوصی، احتمال بسته شدن  
 بسیاری از کارخانه‌های بخش خصوصی و عمومی،  
 از جمله عواملی است، که فشار سنگینش پیش  
 از هر چیز بر دوش زحمتکشان است.

"لیبرالها" که از سویی امکان حل نشدن  
 مساله‌ی گروگانها تا بحالت ژانویه (آخرین  
 روز قدرت گارتز) و عواقب ادامه‌ی سیاست "انزوا"  
 را در می‌یابند و میدانند که نه تنها بدون  
 بازش رسمی با امریکا نمیتوانند حکومت را  
 به میل خویش بچرخانند بلکه خطر رستگاری  
 به الجزایر - محل مذاکرات با امریکا - را  
 نوعی رقابت با خودیاشی می‌نمایند، و از سوی  
 دیگر ارتش را پیشی مردم و حجت دارند تا بد سرای  
 تشبیهت جاگمیت خویش در لحظه‌ای که شواسته‌اند  
 ارتش را تقریباً ملک مطلق خویش نمایند  
 بگویند، این شرایط مشخص از آنان حرکت جدیدی  
 را میطلبند، حرکتی که روزنامه‌ی جمهوری  
 اسلامی بر آن نام "گودتای خرنده" نهاده  
 است. "بورژوا لیبرالها" مباحثات با  
 تکیه بر محاسبات بین المللی، و با تکیه بر  
 احتمال موج توفنده‌ی اعتراضات مردم، و هم

چنین محیوبیت فعلی ارتش که احتمال شکنشهای  
مستطیع تر از خوشتر را نیز هنوز در بیستی  
دارد، هر چه سریعتر یک شهاجم چسبندیدار  
برنامه ریزی نمایند. اما این تنها مسائلات  
سیاسی نیست که آنان را به برنامه ریزی  
میکشاند، فشار اقتصادی بازار که خواهان  
هر چه زودتر تمام شدن جنگ و خاموشی دادن  
"اعصابی مسور انقلاب" خنده بورژوازی است  
نیز از جمله عواملی است که یک حرکت سریع  
تفاهمی را الزام آور میباید، حقیقت اینست  
که بازار در همان روزهای اولیه جنگ، شا  
آنجا که میباشد از وجود یک حالت فسوق -  
العاده و جنگی سود بسوده، برده است. بازار  
با در دست داشتن انحصار توزیع داخلی کلیه  
کالاها اصم از واردات بخش عمومی و عمومی،  
و داشتن سهم عمده در تجارت خارجی (بیشتر  
(واردات مصرفی و صادرات غیرمصرفی)، بیشتر  
نفع معقنه را پس از عملیات اولیه عراق بسه  
فروندگانهای کشور برده است. بطوریکه حتی  
کالاهای مشورکه در اخبارهای کمیک نیز در همان  
چند روز اول به فروشی رفته است.

اما ادامه ی جنگ که باعث بالا رفتن  
قیمت بیسودی بین المللی حمل و نقل (۶ برابر  
حالت عادی) و همچنین از دست دادن مهمترین  
بندر ارتباطی ایران با خارج - خرمشهر -  
و نیز محدودیتهای اعتبار تجاری گردیده  
است نمیتوانست در حدیتر شدن مؤسسه قیسری  
بازار نسبت به حزب جمهوری اسلامی و صدور  
انقلاب که در نظر آنان مایع صدور کسبالات  
است، عوشر نیاید. همانه آنکه رجایی بسا  
اشاره به بند قاضون اساسی پیرامون علمی  
کردن تجارت خارجی در گذشته، و حتمیت  
از دست انداز بیجای حزب جمهوری اسلامی بسه  
دوامدهای سرشار آنان را بجز از حد نسوده  
است. این فشار اقتصادی و تم سیاسی  
زبانندگان بورژوازی در قدرت، طیف جدیدی  
را بوجود آورد که دامنه ی آن حتی شامل  
یعنی از آیات تلام و وابستگان بدست امام  
نیز گردید.

اما این ائتلافه نسبتا جدید و علمی  
محکمتر و علمی تر از گذشته احتیاج به طریق  
برای بروز داشت. دشمنی که هم بتوانستند  
انحصارطلبان را در تنگنا بگذارند، و هم  
بتوانند سبب اعتبار احتمالی مردم را بدست  
بکشند. این مفر خود را در حمله به انحصار  
ملکی سیاسی حزب جمهوری اسلامی و طومار نویسی  
علیه روحانیت و در ضمن تشبیه قحط را دریاقت

سیاستهای امام

امام و اطرافیان در مقابل این حرکت  
جدید نمیتواند ساکت بمانند، او با بایستد  
ظاهرا از بازار، و لیبرالها حمایت کند و  
خط امام را از دیدگاه آنمسان تغییر نیاید  
و با باطنی از حزب جمهوری اسلامی دفاع  
کند. و اما او چون امام اعتقاد دارد هم  
از "اسلام عزیز" و تم "تجار محترم" دفاع  
نیاید و همچنین در معترضین احتمالی

آینده یعنی شونده ها را ببندد. واقعیتهاست  
بخت زینی - و یا وحی الهی - او را از خطر  
آینده آگاه نموده است. امام امت بسا  
در سخنرانی خویش: سخنرانی در مقابل  
فارغ التحصیلان دانشکده ی افسری، و سخنرانی  
در مقابل سرفان نورشان قم به این هر سه  
مهم میپردازد. این دو سخنرانی که در اولی  
"عشم" امام و در دومی "طلوئ" او آشکار  
است. نشان دهنده ی چگونگی موضعگیری امام  
است.

امام در اولین سخنرانی، ظاهرا بسه  
شدت بازار را مورد حمله قرار میدهد. صلیب  
نیز از این عملیات در امان نمیمانند از  
روحانیت دفاع میکند و آنرا ضامن قنندرت  
"آقایان" و حتی رئیس جمهور و ارتش میداند.  
این عملیات ظاهرا خاتمه ی کار "خبرات لیبرال"  
است. اما در حقیقت اینچنین نیست. سخنرانی  
امام پیش از آنکه حمله ی نهایی و مستقیم  
باشد یک هشدار است. هشدار از خطر، خطری  
که همه ی منجمله روحانیت، بازار، رئیس  
جمهور و ارتش را تهدید مینماید. امام خطر  
را در جای دیگر مبرخه و آن مردم هستند.

امام به آنها میگوید در صف بایستید و علمی  
"نی" نزدیک چون در نظر او آنان نه بسرای  
"نیت" و نه برای "منا" و نه بسرای "آزادی"  
قیام کرده اند. آنان برای "اسلام عزیز" قیام  
کرده اند و هیچ علمی برای حق زدن ندارند.  
امام با زبان بی زبانی میگوید آقایان  
تجار محترمی که علیه روحانیت مبارز" امضا  
جمع میکنید شما بدون روحانیت هیچ فلسفی  
نیتوانید بکنید. و واقعا راست میگوید.  
او که امروز هنوز بر گرده ی توهم مسوار  
است به بهترین وجهی این قدرت را لمس  
مینماید و میداند که شونده بدون توهم  
میتواند خالق چه طوفانی باشد. او به بازار  
عولتی نهایی را نمیکند. زیرا از چگونگی  
دریافت، سهم امام از محصولات اقتصادی آنان  
مطلع است، او به رئیس جمهور محیوب نیست  
بیش از حد بجز حمله نمیکند زیرا از قدرت  
ارتش نیز آگاهی کافی دارد، او حتی بسه  
نور چشمی اش آقای قحط زاده نیز عمل نمیکند  
چه بجز از هر کسی از زد و بندهای بین -  
المللی او آگاه است، او به آنان هشدار  
میدهد و خطر آینده را گوشه مینماید.



اما کجاست که بتواند بیش از حد مسوار  
- آنهم مد مجاز همین شده در راه مسام -  
یا از قلمم خربش بیرون بگذارد. این هشدار  
امام آنقدر جدی تلقی میشود که جنگ تا سومان  
پنی صدر با انحصارطلبان در میسافان آزادی  
تبدیل به طلب "وعدت" در روز عاشورا و  
عسینیه ی ارشاد میگردد. او هنوز خواهان  
همه ی قدرت نیست - زیرا هر چه باشد امام  
نیز روحانی است و شا او زنده است بایستد  
حقوق روحانیت رعایت شود ولی سهم بیشتر  
را میخواهد. بهشتی نیز در اجتماع بر شکه

قسمت چهارم:

# نقدی بر نظرات

## سازمان پیکار شیوه "پیکار" در تحلیل از جامعه شوروی

در شماره فیل شان دادیم که "پیکار" در "انطیاق خلال مارکسیسم-لنینیسم بر شرایط جامعه ایران" معتقد است که اول باید روش را عوض کرد زیرا خودش درست میشود چیسون گویا "زیرساختی از رویناست" و از جانب دیگر فهمیدیم که در فرجه "پیکار" مناسبات اجتماعی در سرگرفتهی مناسبات تولیدی نیستند چون گویا میتوان با "انقلابی کردن مناسبات اجتماعی... زیرساخت را منحول ساخت" اینها همه کشمکشاتی در عالم سوسیالیسم علمی نبود که فقط از سروری حق بجاشی مانند "پیکساز" بر میآمد.

در همان شماره توضیح دادیم که نظریه "پیکار" یکباند خائن با نفوذ و لاند کردن در حزب کمونیست میتواند آهسته آهسته آنرا فتح کند و پرولتاریا را از سگرش بسزورن ببردازد. امر مبارزهی طبقاتی و جسبدال عظیم طبقات، پیام و انقلاب و نظائیر آن مسائلی هستند که در "نظریه توطئه"ی "پیکار" جایی برای عرض اندام ندارند. کامیونیستی است رهبر پرولتاریا بهمیرد با باند حاکمان، حزب و از آن مهمتر دولت را قبضه کنند و خون هم از دماغ کسی نیاید.

و بالاخره دیدیم که منشاء پیدایش این پیامد روبریوسیت، "ما فوق سودا میربالینسکی" در کشور سوسیالیستی شوروی بود (!) و از معجزات روبریوسیت شوروی این بوده است که هم طفلعل امیربالینسک است و هم مادر امیربالینسک. بنا بر آنچه که گفته شد معلوم میشود که همانطور که سوسیالیسم پیکار، منحصر بسببه

ارادهی افراد و رهبران و امورکاران است و اینان با "انقلابی کردن مناسبات اجتماعی" زیرساخت را منحول میکنند. روبریوسیت سبز مگر جریان نیست بلکه "افراد" است که در منطاط تاریخی "لانه" میکنند بنا برار مگر رهبران، پرولتاریای در قدرت را با اردنگی بر سر بر سرینند. حال این سؤال که پرولتاریای کسب حرب و دولت را در دست دارد و سوسیالیسم را در جامعه مستقر کرده و سرورمندانه بسوی کمونیسم پیش میروند چرا انقلابی نمیکنند و احق است با جواب بماند. قدر مسلم است که آن نوع سوسیالیسم پیکار و آن نوع روبریوسیت مشروحه، این نوع پرولتاریا را هم میطلبند. تاریخ، تاریخ مبارزهی طبقاتی نیست و تاریخ مبارزهی رهبران و مآذهاست. رهبران با "انقلابی کردن مناسبات اجتماعی" زیرساخت را منحول میکنند و در مقاسل، در حکومت باندهای روبریوسیتی با:

"تحولات صد انقلابی در روسیای جامعه، کاملاً متأثر شده و سراه سرمایه داری جهت گیری میمانند. اساس ترتیب (با کدام ترتیب) پرولتاریا به طبقه ی تحت سلطه تبدیل شده (سه سال) و صنعت (۱۹۲۱) از وسایل تولید جدا گشته (ککش هم نمیگردد) و نیروی کاراویه کالا بدل میگردد."

("پیکار" ۶۹ صمیمه)

بنا بر این نحاست که از رفقای "پیکار" سؤال شود که اگر تاریخ تا این آسانی زیر و رو میشود و طبقه ی مسلط به طبقه ی تحت سلطه تبدیل میشود

میشود... دیگر سخن از انقلاب و قیام و مبارز  
 طفاتی و غیرتالکیده چه معناست. آیا منطقی  
 نیست که بجای آنکه به پرولتاریای شوروی  
 توصیه کنید که "انقلاب دوم سوسیالیستی" انجام  
 دهند، به آنها یاد دهید که مقابله بمشکل  
 کرده و در حزب رومیونیست کتونی "رختنه"  
 کنند و پس از مرگ برژنف تا گمان "رویزیو-  
 نیستها را سرکوب و حزب رومیونیست را به  
 حزب کمونیست و جامعه سوسیال امپریالیستی راه  
 جامعه سوسیالیستی تبدیل نماید؟" و آیا-  
 بهتر نیست که باز به آنها توصیه شود کسه  
 منظر مرگ برژنف ننشینند و خود آنها در یک  
 اقدام چریکی کلک او و باندش را بکنند؟  
 اگر این توصیه شوخی بنظر میرسد مطلقا در  
 منطق پیکار نباید شوخی تلقی شود. "پیکار"  
 نه تنها در سخن چیدین میگوید بلکه در عمل  
 هم چنین میکند. کشتار رهبران مسلمانان  
 سازمان مجاهدین خلق ایران ( برای از بین  
 بردن خرده بورژوازی در سازمان) هیچ منطقی  
 جز همین منطق نداشت. بنظر بنیان گذاران  
 پیکار کافی بود رهبران مسلمان ترور شوند تا  
 سازمان تبدیل به سازمان کمونیستی شود.  
 آنها هم این کار را کردند و هم این ادعا  
 را. و بلافاصله پس از ترورها، سازمان  
 مجاهدین را سازمانی کمونیستی خواندند و  
 تصور کردند که کار تمام شده است. هنگامی  
 که "واقعیات سخت زمینی" خود را نشان داده و  
 به "پیکار" تحمیل کردند باز تنها چیزی که  
 از پیکار دیدیم انداختن گناه اندامها  
 بگردن "مشئ چریکی" بود. تفکر و بینش و  
 ایدئولوژی آنها کمونیستی بود و باقی ماند.  
 بیچاره مشئ چریکی.

جهت حرکت بیداند و بخواهد با تغییر روشها  
 زیرسها را عوضی کند، مجبور است که در  
 مبارزات دروز با زمانی نیز به ترور رهبران  
 مخالف متوسل شود. این ایراد در تفکر  
 است و نه در "مشئ". این ایراد در بینش  
 است که با بدسبال گذاشتن ارضیهی ایدئولوژی  
 مذهبی گذشته، گناکان حرکت را از بالا بسه  
 یابین، از آسمان زمین میبیند. در این  
 بینش مبارزهی طبقاتی صرفا با زتاب جدال  
 رهبران است. رهبرانی که با هم جدال  
 دارند هر یک بودههایی را هم بدسبال دارند.  
 بودههای رهبر خوب را "پرولتاریا" و بودههای  
 رهبر بد را بورژوازی و عمال امپریالیسم  
 مینامیم. این مبارزه در بطن اجتماع نیست  
 که غلبان میکند و میجوشد. این جدال طبقاتی  
 نیست که سرنوشت "رهبران" را تعیین میکند.  
 همه حیر وارونه است. "رهبران" سوسیالیسم  
 را مستقر میسازند و خاشن بسسار آن  
 "سوسیالیسم" را به سرمایه داری تبدیل  
 میکنند. ایده آلیسم، شخصیت پرستی، انحراف  
 از بنیادی ترین آموزشهای مارکسیسم-  
 لنینیسم، بیش از این مبر نیست.



با آنکه این نوشته عمدتا در نقش  
 نظرات ارائه شده توسط "پیکار" است و نه  
 در تشریح نظرات ما، و با آنکه ما قبلا در  
 نوشته های دیگر نظرات خود را بیان داشته ایم،  
 معهدا ب خاطر کامل کردن این بحث از نقد،  
 نظر خود را در مورد مطالب فوق مجلا بیان  
 میداریم. با اینهمه قبل از برداختن باین  
 توضیح احتمالی لازم میبینیم که نشان دهیم که  
 "پیکار" صرفا ایرادهای غلط و غیر علمی  
 نمیتند بلکه با تمام توان میکوشد که از روشن  
 شدن مسائل جلوگیری کند. از این جهت روش  
 "پیکار" غیر علمی نیست. صد علمی است.  
 قبلا تذکر داده ایم که در میان سازمان  
 هایی که خود را چپ میدانشند بجز حزب توده و  
 فدائیان (اکثریت) و راه کارگر و سسروه  
 سکیستها، که جامعهی شوروی را سوسیالیستی

و باز در همین زمینه با زمان رزمندگان اظهار داشته است که :

"باید پاسخ دقیق و علمی برای ما چیست اقتصادی - اجتماعی شوروی و کشورهای شاهانه ارائه نمود."

( رزمندگان شماره ۷ )

میتوان با این نظرها موافق یا مخالف بود. سازمانی یا فردی میتواند همین نظر را داشته باشد و با آنکه بر عکس معتقد باشد که پاسخ دقیق و علمی هم اکنون موجود است و آنرا ارائه دهد، اما بیسیم "بیکار" چه میکند. بیکار سازمان ما را "شبه تروتسکیست" (!) لقب میدهد. بسیار خوب، میدانم در نظر عدهای تروتسکیست قبح است و رفقای "بیکار" که میخواهند آنقدر اظهار بی محبتی کنند که به تنها سازمان ایرانی که علیه تروتسکیسم تحلیل منتشر کرده است، تروتسکیست خطاب کنند، به لقب "شبه تروتسکیست" قناعت میکنند. با اظهار تشکر از الطاف رفقا، به جواب "بیکار" به "رزمندگان" میپردازیم، بیکار معتقد است :

"جریانی مانند رفقای رزمندگان بدون اینکه خود از موضع اثباتی گامی مشخص و قاطع در جهت توضیح مسأله بردارند، فقط مسألهی شکاکیت را رایج میسازند."

( "بیکار" ۶۹ ضمیمه )

زیرا بنظر "بیکار"

"چنین دیدگاهی واقعیت ساخت امپریالیستی شوروی را نفی کرده و معتقد است پاسخ علمی در مورد ساخت اقتصادی شوروی موجود نیست .... بنظر ما دیدگاهی که بجای حرکت از موضع سیاسی - ایدئولوژیک و مبارزه ی طبقاتی از اقتصاد و ویژگیهای آن حرکت کند یک دیدگاه اکونومیستی است ..."

( همانجا ) ( تاکیده ها از ماست )

بیسیم برخورد "بیکار" در بطن خود چه دارد، بیکار برای آنکه مسأله را لوٹ کنند

میدانند، سایر سازمانها چنین نوهی ندارند و معتقدند که این جامعه هر چه که هستند، سوسیالیستی نیست. در این میان برخی مانند "بیکار" و غالب جریانهای حط ۳ و بیسیم "حزب تجبران" معتقدند که شوروی سوسیالیست امپریالیستی است و برخی مانند سازمانها و بخشی از "رزمندگان" معتقدند که برای دادن حکم ایجابی - اثباتی - باید تحقیق و مطالعه بیشتر کرد. در این زمینه ما در گذشته اظهار داشته ایم که :

"... در یک کلام آنچه می بینیم آنجیری نیست که برایش - برای رسیدن بهستان مبارزه میکنیم. این سوسیالیسم نیست، چیست؟ هور بدقت تمیذ کنیم، و از ندانستن خود و اعلام آن شرمگین نیستیم. ما معتقد نیستیم که شناخت یک دوران عظیم با همه پیچیدگیهایش را به انجام رسانده ایم، ما میدانیم که جنبش کمونیستی جهان شناخت و کشف روابط این دوران را بعنوان یکی از اساسی ترین معضلات خود شناخته است و هزاران هزار صفحه نوشته و صد ها برنامه های تحقیقاتی برای بررسی آن اختصاص داده است. ما به گوشه های از این انبوه دسترسی داشته ایم و به تلاش خود برای درک جامعتر از آن ادامه میدهیم. نگاهی بینکنیم تنها به سئوالاتی که در این باب در جنبش کمونیستی جهان مطرح است و شرمزده شویم که حتی سئوالات را ندانستیم جوابها را میدانیم! و مدعی می شویم که "هر خطی که با این درک ما جور در نیاید انحرافی است" کدام "درک"؟

پرسیدنی است، و شنیدنی، بگذارید برای بیکار هم که شده سنت تحقیق و تجسس، سنت برخورد علمی و کمونیستی در این جامعه بوجود آید."

( رهایی شماره ۲۴ )

نفل قول مربوط به "ساخت اقتصادی - اجتماعی شوروی" از رزمندگان را با یک چرخش قلم تبدیل میکند به "ساخت اقتصادی شوروی". راحت و آسان، بلکه هم تمیزند و تصور هم نمیکند خواننده متوجه شود. چرا "بیکار" چنین میکند؟ چون تصور میکند با ایستادن تحریف میتواند جمله‌ی فوق را تبدیل به چیزی کند که بتواند آن بتازد. با اینهمه اما، "بیکار" ناآگاهی بیشتر خود را نسبت به ابتدای ترین آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی نشان میدهد. باین مطالب توجه کنیم:

"بیکار" میگوید:

"چنین دیده‌گاهی واقعیت ساخت امپریالیسم لنینی شوروی را نفی کرده است" (تاکید از ماست)

یعنی ساخت امپریالیستی شوروی واقعیت است. چرا؟ چون "بیکار" میگوید و علاوه بر "بیکار" "م- ل های جهان از جمله حزب کمونیست آلبانی و حزب کمونیست چین در طی سالهای ۶۰ و پس از آن علیه روبریو - نیم ((به مبارزه پرداختند)) در طی این مبارزه‌ی مارکسیستی بود کسب روبریونیم خروشنی بمتابه‌ی متسی بورژوازی و ضد پرولتری اقصاء شده، تحولاتی که در شوروی بدنبال استقرار روبریونیم بوقوع پیوست مورد تحلیل قرار گرفت ((نشوری توطئه))، و تر انقلابی سوسیال امپریالیسم شوروی (( البته توام با تر ضد انقلابی سید جهان)) در پرتو آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی و اساس واقعیت عینی شوروی نتیجه‌گیری و ارائه گردید: ("بیکار" ۶۹ ضمیمه)

ملاحظه میکنید که یکسری احکام دهان پر کسب بجای تحلیل در نوشته‌ی "بیکار" خودتعماسی میکند. "بیکار" خود را محتاج به مطالعه و بررسی نمیبیند چون گویا م- ل های جهان این کار را کرده‌اند. میخواهد این تحقیقها را ارائه دهد به ارائه‌ی شمارهایی بسته میکند.

برای ما که جوای حقیقتیم بالاخره معلوم نیست اساس تحلیل چیست. اما بنظر بیکسار احتیاجی باین کار نیست چون سوسیال امپریالیسم شوروی یک واقعیت است. اما بدختر از این، اظهار "بیکسار" در نقطه‌ی حرکت است. "بیکار" که گویا نعره‌است در یافته است که خوانندگانش کنجکا و به دریافت احکام و شطرها راخی نیست و تحلیل - اقتصادی - اجتماعی میطلبند، دست پیش میگیرند و میگویند هر کس بخواهد از اقتصاد صحبت کند اکونومیست است، باید از موضع سیاسی - ایدئولوژیک حرکت کرد. یعنی چه؟ یعنی اول شما تصمیم میگیرید که یک جامعه سوسیال امپریالیست هست یا نه بعدا تحلیل میکنید! به گفته‌ی "بیکار":

"میباست نقطه‌ی حرکت خود در تحلیل از شوروی را تحلیل مسائل سیاسی ایدئولوژیک و تحولات طبقاتی ناشی از استقرار روبریونیم قرار داد." (بیکار ۶۹ ضمیمه)

یعنی اول تصمیم بگیریم روبریونیمها (به طریقی که بیکار "تشریح" کرده بود - توطئه) مستقر شده‌اند و چون روبریونیم طف - امپریالیسم است و هم به روایتی مادر امپریالیسم. پس این روبریونیمها "جامعه‌ی سوسیالیستی" را به امپریالیستی تبدیل کرده‌اند" (دلیل دندان شکن). حال که معلوم شد از نظر سیاسی - ایدئولوژیک جامعه امپریالیستی است (واقعاً "درخشان" است) پس باین نتیجه برسیم که از نظر اقتصادی - اجتماعی هم امپریالیستی است. با این استدلالها - ولایت طبعاً کسانی که هنوز قانع نیستند جزء شکاکان و شیبه ترولسکیست‌ها هستند. با اینهمه بیکار خود را محور به چند تحریف دیگر هم میبندد. در مرتبه‌ی اول ساخت اقتصادی - اجتماعی در یکجا تحریف و ساخت اقتصادی میشود. در بار دوم تحلیل از ساخت اقتصادی - اجتماعی شوروی تبدیل به تحلیل از شوروی میشود و بالاخره در همان مقاله گفته



مشود که :

"سوسیال امپریالیسم شوروی یک مقوله‌ی سیاسی - اقتصادی است."

پس سوسیال امپریالیسم یک ساختار اقتصادی - اجتماعی نیست. یک مقوله‌ی سیاسی - اقتصادی است! یعنی چه؟ عاقلان دانند.

بهر حال بیکار برای اینکه از تحلیل اقتصادی ظفره رود خود را به ورطه‌های بی‌میاندارد که اگر از ابتدا توجه منکرده به طرف آنها نمیرفت، این سازمان از آنجا که قادر نیست ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه‌ی شوروی را توضیح دهد، و از آنجا که فقط شاهد

سیاست خارجی دولت شوروی است و چون این سیاست خارجی را قد خلی و ضد پرولتاری و تجاوزگرانه ارزیابی میکند شیور را از سر گذارش میزند و میخواهد از سیاست خارجی حکم به واقعیت و ساختار اقتصادی - اجتماعی یک جامعه دهد و بطور مکانیکی و مبتذل مابین

گفته‌ی اینین استناد میکند که "سیاست خارجی با زتاب مناسبات داخلی یک کشور است." اما کاش "بیکار" این مساله را به صراحت میگفت و اظهار میکرد که اما کافی است که تنها سیاست خارجی یک کشور را مطالعه کنیم و رحمت مطالعه ساختار اقتصادی - اجتماعی

آنها بخود ندهیم، اما لنینی که بیکار از او یک فرد متحجر میسازد خود چگونه عمل میکرد، آیا لنین برای اثبات سرمایه‌داری بسودن جامعه‌ی انگلیس و سایر کشورهای امپریالیستی از سیاست خارجی آنها شروع میکرد و بسا اینکه بر عکس ثابت میکرد که ساختار اقتصادی - اجتماعی این کشورها در روند تکامل خود از سرمایه‌داری به امپریالیسم رسیده و بنابر این کشورها مزبور در سیاست خارجی خود

تجاوزگری میکنند؟ لنین در "کاریکاتسوری از مارکسیسم و درباره‌ی اکنومیسامپریالیسم لنینی" به کیه‌وسکی ایراد میگوید که :

"کیه‌وسکی امپریالیسم را بعنوان "یک نظام سیاست خارجی" تعریف میکند... این تحریفی صرفاً سیاسی و

مستحصراً سیاسی از امپریالیسم است. کیه‌وسکی ((بخوانید بیکار)) بسا تمبین امپریالیسم بعنوان "یک نظام سیاسی" میخواهد از تحلیل اقتصادی ظفره برود..."

بهر است رفقای بیکار که تحلیل اقتصادی ویژگیهای آنرا دیدگاهی اکنومستی ارزیابی میکنند و فرمول انحرافی خود را مبنی بر سر لزوم حرکت از موضع سیاسی - ایدئولوژیک ارائه میدهند به این جملات لنین نیز توجه داشته باشند :

"اقتصادی و سیاسی اجزاء "مقولات اجتماعی" اند... در فعل اول سرمایه مطلقاً حرفی هم از سیاست و یا شکل‌های سیاسی و یا "مقولات اجتماعی" در میان نیست : تحلیل فقط اقتصاد. مبادله‌ی کالاها و توسعه‌ی مبادله‌ی کالاها را در نظر میگیرد (حتماً مارکس-لنین اکنومیسیت بوده)".

و ایضا

"کیه‌وسکی ((یا بیکار)) حتی نکوشیده که به یک تحلیل اقتصادی دست نرند! وی جوهر اقتصادی امپریالیسم را بسا گرایشهای سیاسی آن مغضی میگیرد." (همانجا)



و بالاخره برای اینکه بدانیم با تمام این تفصیل، "بیکار" چقدر در سوسیالیسم امپریالیست خواندن شوروی حتی بر مبنای سیاست خارجی آن بیکار است و آیا در همین معیار نیز یک‌دام و دو هوا بازی میکند یا نه، توضیح کوتاهی را ضروری میبینم. بیکار میگوید :

"صدور سرمایه و شرکت در استعمار پرولتاریا و حلقهای جهان (هندو اروپای شرقی... رقابت با امپریالیسم آمریکا و مسابقه‌ی تسلیحاتی بسا آن منظور داشتن سهم بیشتر، سرکسوب جتسهای انقلابی (اتیوپی... مداخله‌ی

نظامی و انجام کودتاهای امپریالیستی (امپانیسم) ایجاد پایگاههای نظامی در کشورهای دیگر، فروش اسلحه به رژیم های ارتجاعی جهت بدست آوردن سود امپریالیستی (فروش اسلحه به رژیم شاه ... ) همه و همه نشانگر ماهیت سوسیال امپریالیستی قدرت مسلط در شوروی است.

(بیگار ۴۹ ضمیمه ۲)

گرییم که همی ابتدا درست باشند - کسب نمیشد - بعضی درست و بعضی نادرستند. این همه حداقل بیگیری و انجام نظری حکیم میکنند که اگر مسیر احکام در مورد بیگیری هم صدق کرد در اهداء عنوان سوسیال امپریالیستی کوتاه می شود. در اینجا ما میخواهیم بنشیند شاکت حزبی میان این اعمال "سوسیالیست" امپریالیستی "سوزن و انزال" سوسیالیستی رفیق استالین را نشان دهیم.

ما میگوییم که در دوران استالین، دولت شوروی سرمایه به خارج صادر نمیکردیم در سال ۱۹۲۸، دولت استالین، انحصار دولت بر باررکالی خارجی را - که بکسی از مهمترین ضمانتهای موفقیتش و به عبارت بهتر ضامن عدم گسروش چندهای کاپیالیستی آن بود - لغو کرد و تجارت خارجی آزاد شد. بر خلاف رفقای "بیگار" که معتقدند شوروی استالین بدون کمک خارجی به ساختمان سوسیالیسم اقدام کرد (حتی استالین شا این حد پیش نمیرفت وی گفت کنورعای خارجی حاضر نیستند در کشور ما سرمایه گذاری کنند و نمیگفت ما ایشیا جسی تداریم) همه میدانند که در برنامه های پانصالی اول، در بخش صنعتی تعداد فراوانی از تکنیسینهای خارجی بکار مشغول بودند. عادت ناپهتد اتحال کشورهای اروپای شرقی هم مختص به "سوسیال امپریالیستها" نیست. در ۲۳ اوت ۱۹۲۹ میان عدم مذاخه میان شوروی و آلمان در کرملین امضاء شد. از مواد اساسی پیمان بودت "سوسیالیستی - فاشیستی"، یکی هم تقسیم نستان میان دو قدرت سوسیالیستی! و

فاشیستی بود. قسمت شرقی لیستان به شوروی رسید. در ژوئیه ۱۹۴۰ هم دولت سوسیالیستی استالین برای خلقهای استونی، لیتونی و لتوانیا انقلاب کرد و سه جمهوری "سوسیالیستی شورایی" تشکیل داد. اما از آنجا که نسلاندنها "فره انقلابی بودند یعنی تمیخواستند انقلاب کنند، نیروهای ارتش سرخ این کشور را محاصره کردند و این کشور را وادار ساختند که نتایجی کارهائی و بندر هاگو را به ایشان واگذارند. سپس پیرو مشی "انترناسیونالیستی" به رومانی اولتیماتوم داده شد که با انقلاب سوسیالیستی را انجام دهد و با اینکه ... روشی ضمیمه بناچار "حریه" داد و بسیاری و سوکریستین شمالی را به شوروی واگذار کرد. البته بعدی اینجا در حالی انجام میگرفت که تارکین در حال گسروش بود. شوروی سوسیال استالینی در ادامه مبارزات ضد فاشیستی خود! بیستاد عدم مداخله ای هم با ژاپن امضاء کرد (آرپی ۴۱) و در ۱۹۴۳ هم برای تحمیل مبارزه ای ضد فاشیستی، کمینترن را منحل نمود (یفسسیرال فدائیان، کمینترن را منحل کرد چون احزاب کمونیست جهان آنقدر بالغ شده بودند که آنها بتوانند خود!

اما درباره ی سابقه های تسلیحاتی و میلناریستی (که بیگار آنرا یکی از دلایل استالین امپریالیستی بودن شوروی میدانند) هم باید گفت رفقای محترم! صنایع جنگی شوروی اصولاً در چین جنگ چنین گسروش یافتند و برای دفاع از "میهن سوسیالیستی" هم گسروش یافتند. برای دفاع از میهن خروشیعی! بعد از آن هم خروشیع تساخت. علاوه بر موارد ذکر شده، شوروی سوسیال - استالینی هم در چند کشور و مناطق نظامی نظیر در "پایگاه نظامی" ایجاد کرد (مثل پایگاه همان هوایی شوروی استالین در بالت که امروز جزئی از شوروی است).

درباره ی همکاری با ارتجاعیون هم لازم است رهنمودهای استالین به حزب کمونیست چین داور بر الحلال در کومیندان (که خوشگنا به ماشو

نپذیرفت) بخاطر مانده است. تنوری مشهور "خان افغان فد امیرالیمست" هم از پیساد ترفندی است. و بالاخره بدون اینکه براه دور برویم سیاست سوسیال استالینی شوروی را پیساد میآوریم که آنقدر "اشترناسیونالیستی" بود که یکی از منافع موشق استالینیستی در پیسار آن میبویسد:

"قوام در پی تماس با رهبران ششسوری برآمد و آنها نیز آنرا پذیرفتند. متأسفانه شوروی استالینی در آن هنگام یکی از بزرگترین اشتباهات خود را نسبت به خلق مبارز ما انجام داد. خلق ما هیچگاه این عمل ششسوروی سوسیالیستی تحت رهبری استالین را که در آن لحظات حساس منافع خلق ما را وجهالمعامله منافع خود قرار دادند فراموش نخواهد کرد. مذاکرات قوام با استالین و مولوتوف در مسکو انجام گرفت و استالین تقاضای استخراج نفت عالی را کرد... موافقت نامهی قوام با دیکتاتور خط بطلانی بود بر تمام منافع و زرات قهرمانانهای خلقهای ایران و سوزی خلق آذربایجان. خلق قهرمان ما بحق انتظار داشت که در آن هنگام اگر حکومت شوروی قادر به حمایت از جنبش انقلابی در کشور ما نیست (( منظور از قادر نیست البته اینست که سازشها چنین حکم میکرد )) ارتش خود را از کشور خارج ساخته و لااقل آنرا بازبندی منافع تنگ نظرانه و ناسیونالیستی قرار ندهد (( منافع تنگ نظرانه و ناسیونالیستی ششسوروی سوسیالیستی )) و با این عمل با حیثیت شوروی سوسیالیستی و منافع وسیع خلقهای ما بازی نکند. ولی افسوس!"

( پیکار شماره ۲۴ )

چدا هم افسوس! افسوس که پیکار فقط پیسه افسوس گفتن اکتفا میکند! افسوس که سیاست خارجی استالین را بر خلاف تاکید همیشگی خود چدا از سیاست داخلی وی بررسی میکند! افسوس

که استالین را بطریق استالینیستی موردانتقاد قرار میدهد، افسوس که به حزب نوده بخاطر اینکه خواهان دادن امتیاز نفت شمال پیسه شوروی ها بود "نفت، حاشی و سرپیچیده" اطلاق میکند اما در مورد شخصی که این امتیاز را میخواهند استالین به گفته گفتن "افسوس" قناعت میکند. افسوس که:

"ما مورین نظامی و سیاسی شوروی که در خدمت فرقه‌ی دموکراتیک عمل میکردند بسرعت ایران را ترک کردند. آنها به بسها کمکی به فرقه نکردند بلکه حتی سلاحهایی را هم که در دست ارتش مسلح فرقه بود گرفتند و با خود بردند... ما موران شوروی که مخالف مقاومت بودند بسرعت پیسه‌وری را از ایران بیرون بردند (( نه تنها اسلحه، بلکه صاحب را هم بردند )) و رهبری فرقه را بدست عنصر روسی سپردند تا حاصل خون هزاران شهید را بر باد دهد"

( پیکار شماره ۲۴ )  
اما کسانیکه چنین جنایاتی کردند، کسانیکه "رهبری فرقه را بدست عنصر روسی سپردند تا حاصل خون هزاران شهید را بر باد دهد" چه کسانتی بودند؟ "ما موران شوروی"؟ شوروی کی؟ شوروی سوسیالیستی رفیق استالین آموزگار بیولناریای جهان!!

پیکار یا باید بگوید که این نوشته‌ها را عناصر تروتسکیست و روبریونیمستی کسسه در درونش "لانه" کرده‌اند میبویسد، یا بگوید که درهم‌گویی میکند، و هر زبان بر حسب اینکه ملاحظه چه حکم کند چیزی میبویسد.

"پیکار" نمیتواند باین ابدوار باشد که هوادارانیش تا ابد متوجهی این تحریکها، خلاف‌گویی‌ها و درهم‌گویی‌ها نتوند. نمیتواند از دیدگاه استالینیستی، مسائل استالینیستی را حسب‌الضرورة انتقاد کند و به پرشگاه نیبند. یک‌سام و دو هوا هم حدی دارد. اگر استالین چیزی را بخواهد حداکثر میتواند گفت جای تاسف است. انتباه تاریخیست پیکار بیولناریاست، اگر حزب نوده در

خواستگی آموزشی آموختار گیسو را تائید کرد، هاشن و برسریده است. اگر برزنیقه و خروشوف همان را خواستند، رویز یونیسیت هستند. اگر سازمان وحدت کمونیستی از صدهای آنها به‌طور پیوسته سر استفاده کرد "شبه تروتسکیست" است. ولی اگر "بیکار" در یک شعاره همانها را گفت و در شمار دیگر معلق زد و خلاف آنها گفت مارکسیست - لنینیست است. این منطبق و تعلق "عرق میکنم" است. "عرق میکنم" که در همین سیستم تروتسکیست به "امر میکنم" منتهی خواهد شد!

و بالاخره یکدستوال آخر از "بیکار" در این زمینه: با دهی احکام انقلابی مورد مقوله سیاسی به اقتصاد پیوند سوسیالیست امپریالیسم و تسخیرت زیرین از رویشا... نمیدانیم چرا و اتفاقا به پیروی از حزب کمسار آلمانی (چین) و کشورهای اروپای شرقی) را هم سوسیال امپریالیست نمیخوانند. رویز یونیسیت خواندن آنها که دردی را دوا نمکند. اینکه معلوم است. "مقرله" رفا با بافتار اقتصادی - اجتماعی (یا "سیاسی - اقتصادی" یا "اقتصادی" یا هر چه که گفته‌اید و میگوئید) این کشورها چه میشود. در نوشته‌های شما در رفتن از زیر جواب روشنتر از آن است که نتوان آنرا دید!

"ما بارها اعلام کرده‌ایم که شوروی یک کشور سوسیال امپریالیستی بوده و اروپای شرقی در پیوسته‌ی کشورهای رویز یونیسیتی میباشد که اقتصاد آنان بر مدار سرمایه داری احیا شده حرکت کرده و در آنجا بورژوازی ترغاسیه (ترغاسیه از درون حزب کمونیست!) در راج کار میباشد. و نیز اعلام کرده‌ایم که از زمینسان حاکمیت یانده رویز یونیسیتی هوا گرفتار و تنگ سیاست پر حزب و دولت چین، چین یک کشور رویز یونیسیتی تبدیل شده

است. (بیکار ۴۹ فصله ۲) میباشد همانطور که تقسیم در رفتن از زیر جواب ساخت اقتصاد دی اجتماعی بیان تراژ نیست که کمی نشود. ما سعی میکنیم با استفاده از استدلالات و احکام بیکار این جواب نتواند

را بنیابیم. مطابق این استدلالات از آنجا که بنابر شوروی سوسیال امپریالیسم، شوروی به کشورهای اروپای شرقی سرمایه صادر میکند... بنا بر این این کشورها "کشورهای سرمایه داری وابسته به سوسیال امپریالیسم" میباشد. بورژوازی حاکم هم بورژوازی کمپرادور است. این یک حکم. اما در مورد چین، نمیشود گفت که به شوروی وابسته است. سوسیالیستی هم که نیست. رویز یونیسیت ها (یعنی بورژوازی) هم در آنجا حاکم اند. چند سالی است که کشورهای امپریالیستی مثل آمریکا و ژاپن و آلمان و ایتالیا در این کشور سرمایه گذاری میکنند. (البته چین آنقدر سرمایه ندارد که صادر کند و به همین جهت کارگر به ایتالیا صادر میکند!). بنا بر این "چین یک کشور سرمایه داری وابسته به امپریالیسم (نه سوسیالیست) است".

رفقای خواننده توجه میکنند که مایک کلام فراتر از دایره احکام "بیکار" نرفته‌ایم بلکه آنچه را که "بیکار" نگفته میگویند بازگو کرده‌ایم. بنا بر این بجاست که باز پرسیده شود آیا "بیکار" معتقد است که چون در کشورهای وابسته امکان انقلاب سوسیالیستی نیست (و هر کس دنبال انقلاب سوسیالیستی برود "تروتسکیست" است) بنا بر این آیا در این کشورها یعنی "کشورهای سرمایه داری وابسته به سوسیال امپریالیسم" مثل اروپای شرقی و کشورهای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم" مثل چین نیز پرولتاریا باید انقلاب دموکراتیک انجام دهد؟! منطقا تفاد عمده در این کشورها نیز تفاد میان خلق و سوسیالیست امپریالیسم، و خلق و امپریالیسم است تا برقراری جمهوری دموکراتیک خلق و... و بنا بر این ما میتوانیم نتیجه بگیریم که:

تاریخ نه به جلو می‌رود و نه به عقب بر میگردد، بلکه می‌رود!!

ادامه دارد

# انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا

## قسمت دوم: شکست کارکرد جدال انتخاباتی

مراود آخر سال ۷۹ با شروع مبارزات انتخاباتی در آمریکا بسیاری از نوددهای مردم که بسته قولهای عملی نشده کارش می اندیشیدند تا حد گزافی روزافزون و بیگاری وسیع ناشی از تورم و رکود مزمن بودند. در جستجوی راه ملی برای خروج از این تنگنا برآمدند و از آنجا که این آگاهی را داشتند که همه این مردم از سلطه سرمایه دار است و بنا بر این سیستم برقرار است. ا تندی کمتر یا بیشتر همچون همزادی با آن در خواست میسود. با روی آوردن بدجبهه ای یون ادوارد گندی در پی حل مشکلات خود برآمدند. قرار بود که تجدیدآوری گندی در روز ۱۲ آبان ۵۸ رسماً اعلام شود. با توجه به اینکه محسوسیت کارش در بین مردم حتی از پادشاه نیز بیشتر بود. با شکر آمدن (بسته دنبال اشکاخ و ترکیت) با شکر آمدن بود. برای انتخابات نفتی و نظامی نگران گندیده بود که گاندیدهای دستشیم جانی رقیب پیمانان آرد و احتمالاً رئیس جمهور آمریکا گسردند. از جهت خورشید انتخابات در همان زمان کسی قرار بود خبرکاتیدب اتوری رسمی گندی معرفی اول سخنرانی را دعوا اختصاص دهد. واقعیتی کروگاتگوری انتقاد اقتدار و با سرور غذایی گندیده رساله های شگفتی در او تصور پیدا کرده اند. دنیا گاندیدب اتوری گندی فراغش بود و آنکه که او قعد طرح این مطالب را داشته که ریاستی در انحال مشارکت در سیاست طاق پشتیبانی از شاه و دعوت از او برای مشارکت به آمریکا بوده. از گوشه و کنار بوده سخن و تجربی و دشنام قرار گرفت که در جهان موقه بینی کارآیی رئیس جمهور را برای مقابله با حاله مورد تهدید از داده و جان کروگاتیها را به محاطسره با بحال رسانه های همگانی مردم آمریکا خون بر سر ریاست سر قرار گرفتند. "طیقات کوچک" پشت سر رئیس جمهور قرار گرفتند. محسوسیت کارش به پیش از ۵۶ درصد رسید و این شود زمینه ای بیروزیهای او را در انتخابات اولیه گاندیدب اتوری رئیس جمهور در پیستیم دورگراتیها فراهم آورد. کارش از ایستیم روزیها و عقب بردن رقیب دمکرات بسیار رضایت برد. و زندگانی در روز سیکو سیکو سیکو غافل از اینکه ارجان جو "وطن پرستی" به شما گندی را رقیب میزاند. سیکو زمینه ای گشیده شستون غالی از زیر پای خودش را هم فراهم میکرد. برای تشویق دو نظامی گری و وطن پرستی موجود در آمریکا، ایرانیان مشیم آمریکا مورد ام قرار گشتند. "سگ و ایرانی" سیمه و پیروزهای آمریکایی راه داده تمیشتند. در کلیه طاق برای سلامت کروگاتیها دعا میکردند. در مراسم ورزشی یک دقیقه سکوت می نمودند. چراغهای انومیل جا را به علامت اعتراض سیم

"وحشیهای ایرانی" در روز روشن نگاه داشتند میشد. رسانه های همگانی وابسته به انحصار نفتی را پیش گیری از جریانهای چون بسیاری با "دم شیر آمریکا" توسط "موش ایران" را در افزایش هر چه بیشتر بودجه نظامی و اتحاد سیاسی تعرضی در جهان میدانشند و کارش هم با افکار مطرح میشود که شهری ۲۲۰ هزار نفری سریع العمل نظامی او که برای خلیج فارس و اقیانوس هند در حال تشکیل است همان حفظ "منافع متورم" آمریکا در منطقه خواهد بود. "عقده وینام" در پناه گرد و خاک میهن دوستی پرشوی طلبانه رسانه های همگانی رنجش و مردم آمریکا که بدیشان تجربه و وینام حاضر به درگیری بخاطر منافع انحصارات امپریالیستی در گوشه و کنار دنیا نبودند. از صدقه های سر کروگاتگوری شمشیر و آغادهای درگیری در تقیاط مختلف جهان برای حفظ منافع و آبروی آمریکا شدند. کمپانیهای نفتی نیز که تا چندین پیش با مقاصد سیاسی در برابر افزایش دشمن قیمت مواد نفتی روبرو میشدند، در جو جدید توانستند بواحت قیمت مواد نفتی را ببقدر قابل توجهی باز بالا برند و میلیاردها دلار دیگر بر سرمایه های عظیم خود بیفزایند. پس از اینکه جریان کروگاتگوری به اندازه ای کافی مورد بهره برداری قرار گرفت، ادا های جنجال در این مورد لزوم اقدامی جدی را ایجاب می کرد که با توجه به ماهیت رژیم ایران و اینکه علیه هم دارسایه ای در هر حال در اردوی خودی قرار داشت و بعلاوه با این خاطر که دخالت نظامی نمیتوانست به رادیکالیزه شدن موقعیت در ایران و به طرفت نیروهای چپ منجر میشود، مطلوب حکومت کارش نبود. درگیر شستون ارتش شوروی در افغانستان بهانه های تازه ای برای انحصارات نظامی و رسانه های گروهی وابسته به آن و بطور کلی امپریالیسم آمریکا فراهم آورد تا باز دهل جنگ را بکوبند و توده های ساکنان را برای پذیرش غارت توسط انحصارات نظامی و گوشت دم شوی شدن برای ماجراجوییهای آینده در خدمت حفظ و افزایش منافع سرمایه داران، هر چه بیشتر آماده سازند. شمار انگار عمومی تجربیک شده و خواست جنگ طلبان "باز" ظفت و تقابل محسوسیت کارش منجر به شصدهمبارزی اقدامات توده ای میرو نیم بند نجات گوگاتیها در آوریل ۷۹ شد که سکا شکست روبرو گردید. البته این آن چیزی نبود که نظر هم میان شد و وضعیت امر روشن نشد. ولی در ایستیم جریان "کبسونتر" ونس (وزیر خارجه وقت آمریکا و نماینده ای اتحادیات غیرنظامی - شورشی) در پیش پشای "بازها" قربانی گردید. این خود نشانگر این

# کمکهای مالی دریافت شده

رقم	س	ف	ن
۲۰۰۱	۱۰۷۶۲	۲۰۰۱	۵۰۸۵۱
۱۰۲۵۲	۱۰۰۹۶	۵۹۱۷	یاسلر
۱۰۲۵۴	ش	ک	ک
۵۵۲۵	۲۱۱۲	۱۰۰۰	۶۱۱
۳۲۸۱	۳۵۵۵	۳	ساری
ب	۲۱۷۷	۵۲۰۰	م
۵۲۰۲	۱۱۲۵	۱۶۰۲۰	۱۱۱۱
پ	ص	۵۲۰۰	آبادان
۳۰۳۳	۲۰۰۶	۱۱۲۲	ب
ت	۳۱۰۲	۱۰۱۲۳	۱۰۰۰۹
۲۷۰۰۲	۲۰۰۴	ن	ن
د	ص	۱۰۵۰	۳۰۰۷
۲۶۵۰۷	۵۹۲۵	ه	تبریز
۱۶۲۱	ط	۲۲۵۰	ن
ز	۱۰۲۳	۵۰۸۲	۲۹۰۹
۱۰۱۳۲	ع	ب	م
۱۰۱۳۲	۱۱۰۰	۲۰۶۹	۴۱۱۱
بدون کم	۲۰۰۱		۵۰۰۰
			۱۲۰۵۰۰
			۶۰۰۰۰۰

هواداران سازمان در آمریکا  
هواداران سازمان در آمریکا

شماره ۵۱ بهای مبلغ ارسال شده از  
جانب رفقای هوادار سازمان در انگلستان  
به اشتباه ۲۲۰۰۰۰ آورده شده که صحیح آن  
۲۲۰۰۰۰ میباشد.

## رهائگی سازمان

### سازمان رهائگی

سازمان رهائگی به منظور برقراری آزادی و برپایی خود  
اختیار مردم به کمکهای مالی شما دارید  
کمکهای مالی خود را در هر طریقی که میتوانید  
برسانید.

واقعیت بود که در عرصه سیاست هم روز بروز  
انحصارات نظامی عوامی مستأبدان و زمینداران  
اقتدار خود بخت بسیار دارند.

افزایش بودجه نظامی و بهای رفاه روز  
افزون قیمت نفت، فشار تورمی را بر اقتصاد  
امریکا افزایش داد و کوشش کارکنان برای کنترل  
تورم با افزایش بی سابقه نرخ بهره بنسب  
تشدید رکود و بسته شدن کارخانهها و بیکساری  
گردید. ولی تدوینهای اولیه کارشناسان در  
انتخابات داخلی دیکترانها که بدستمال شوکتان  
گیری بختی آمد. کافی بود که با اکثریت گسترده را  
از خود خارج کنند و با این ترتیب عملاً مرفه نظر  
از کاندیداهای کم اهمیت تر با ناساخته های دو  
کاندیدای اصلی برای ریاست جمهوری در محله  
بانی بمانند که برای جناحین نظامی و نظامی  
یکی مطلوب (کارتر) و دیگری مطلوب (کندی)  
(ریگان) بود. در حالیکه در نظر اکثریت  
شده های مردم هر دو طرف در بخت خود تا پیش  
تجلیات، یکی شد و دیگری بیشتر بود. گوا اینکه  
بخش عظیمی از مردم از هر دو سراز بودند.  
کارتر سال هشتاد و یک کارتر فستل از  
انتخاب به ریاست جمهوری نبود. و اقتضای  
رهائگی عوامی آمریکا و قدرت عظیم انحصارات  
نظامی و نظامی او را از آسمان غیبسالان و  
ادماها به زمین آورده بود و در حالیکه چهار  
سال پیش بعنوان برابری نیروی انحصارات و با  
ایجاد توهم دربارهای محدود کردن قدرت  
انحصارات نظامی و نظامی و جلوگیری از زیاده  
روی های آنها و بوجود آوردن رهائگی بیشتر  
برای توده های مردم سوسیالیست جمهوری و سینه بود  
خود وسیله ای برای خواستهای همان قدرتها که  
قرار بود مناقشان را محدود کند، قرار گرفت  
نفته بود و آنچنانکه در طبیعت سرما به در بخت  
بنحوص در شرایط بحرانی نشوایند بود گرهی از  
مشکلات توده های زمینکش بگشاید و رهائی گزائی و  
بیکاری را ناموه کند.

با اینکه کارتر منافعی که با نفعی  
و انحصارات منحصی نظامی را تا اندازه ای زیاده  
تأمین کرده بود و قول میداد در آینده بعضی  
از گذشته خاندان متاعشان باشد و از جمله  
برنامه های تهیهی موشکهای منحرک که بخارج  
آن بر سی میلیون دلار (و احتمالاً با توجه  
به تورم به چند برابر این مقدار) با اسیب  
میشود، را رخصت، نیروی نظامی سریع العمل  
۲۲۰ هزار نفری را برای خلیج فارس و اقیانوس  
هند تهیه دیده، در کنیا و بومالی و عمان  
و... پایگاه بوجود آورده، هواپیماهای مستعد  
راهار ساخته و بالاخره قعد تهیهی با تعدادی  
گشتی جنگی در ده سال آینده دانست ولی همچنان  
که در بالا اشاره کردیم کاندیدای اصلی  
جناحین نظامی به نفعی نبود.

قدرت اقتصادی رو به فروزی انحصارات  
نظامی و نظامی و رفیع عده های ویشام شرایطی  
را بوجود آورد که سلطه سیاسی این انحصارات  
بهرتر از هر زمان دیگر تثبیت شود و در چنین  
شرایطی با توجه به زمینه های دیگری که برای  
کاندیدای اصلی جناح نظامی (و متحدان  
همیشگی آن جناح نظامی یعنی ریگان وجود داشته  
برایه گسترش می شوند) (ادامه دارد)

# تفتیش عقاید به سبک اسلامی همچنان ادامه دارد

تفتیش عقاید در جمهوری اسلامی، هر روز ابعاد گسترده تری می یابد. و روزی نیست که عده ای را بخرم داشتن عقیده و اعتقادی از اداره و موسسه ای اخراج نکرده و بسا در موارد متعددی دستگیر و بازداشت و زندان نکنند.

چندین هزار نفر از کارمندان کسادر آموزشی وزارت آموزش و پرورش مورد تفتیش قرار گرفته و اخراج میشوند زیرا "مکتبی" شینند و به اسلام اعتقاد ندارند، حتی اگر این تفتیه ها به تعطیل کشانده شدن مسداری بیانجامد و یا معلمین بی تجربه ولی "مکتبی" بجای آنها گمارده شوند. مسئولین حکومتی وقاحت و بیشرمی را به آنها رسانده اند که صراحتاً دلیل اخراج معلمین را "افکار و عقاید چپ" آنها اعلام میکنند.

تفتیش عقاید پیش از این مسئولین حکومتی بظاهر همه اقداماتی از این دست را تکذیب کرده و مدعی رسمی دال بر وجود تفتیش عقاید در "جمهوری اسلامی" بدست کسی نمیدادند. بسا اینکه در ماههای گذشته "سازمان منابع انسانی ایران" پرسشنامه ای را منتشر کرد کسسه میبایست توسط تمام کارمندان شافل و کسانی که تقاضای استخدام میکنند، پاسخ داده شود. در این پرسشنامه بعد از ذکر مشخصات، سئوالاتی نیز در اطراف عقاید شیخی تقاضای عنوان شده است. از جمله:



تا جندی پیش از این مسئولین حکومتی بظاهر همه اقداماتی از این دست را تکذیب کرده و مدعی رسمی دال بر وجود تفتیش عقاید در "جمهوری اسلامی" بدست کسی نمیدادند. بسا اینکه در ماههای گذشته "سازمان منابع انسانی ایران" پرسشنامه ای را منتشر کرد کسسه میبایست توسط تمام کارمندان شافل و کسانی که تقاضای استخدام میکنند، پاسخ داده شود. در این پرسشنامه بعد از ذکر مشخصات، سئوالاتی نیز در اطراف عقاید شیخی تقاضای عنوان شده است. از جمله:

آیا در نهادهای انقلابی بعد از پیسروری انقلاب فعالیت داشته اید؟ (چه مدت و بسا چه مسئولیتی؟)

چه فعالیتهای سیاسی و مذهبی در زمستان دانشجویی داشته اید؟

در کارهای سیاسی و اجتماعی با چه گروههایی همکاری داشته اید؟

چه فعالیتهای مطالعاتی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب داشته اید؟

بعضوان یک مدیر کارخانه نظر شما راجع به فعالیت گروههای سیاسی و اجتماعی در کارخانه چیست و عکس العمل شما چگونه بود؟ در پایان پرسشنامه نیز مطابق معمول پاسخ دهنده تعهد میکنند که "هر گونه اظهار خلاف واقع و کتمان حقایق بعد از این زمان بوده و مسئولیت عواقب آنرا خواهم پذیرفت...."

از سوی دیگر در قانون اساسی که حدود حرات تنظیم کرده و به تصویب رسانده اند (و در ارتجاعی بودن آن تردیدی نیست) آمده است:

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمیتوان بحرف داشتن عقیده ای مسجون

تحولات...

هزار نفری؟! مسجد امام در عاصورا، به ندای او لبیک میگوید، او نیز سهم بیشتری برای بنی صدر و متحدینش - بازار و آرتش - قائل میگردد و اما از گوشه گردن "حقوق البیسی" روحانیست در ادامه انقلاب اسلامی نیز حضور گذار نمیشاند، و بدینسان شما بشنا مود قدرت موافقا نبود بنی صدر فاضله عیاشیاند، اما این تقسیم قدرت جدید نیز هنوز نتوانسته است، عوامل متعددی، بشموله چگونگی فاضله عیاشی بافتن جنگ، چگونگی بلوک بندی جهانی در منطقه در طول و پس از فاضله عیاشی و ادامه ی بحران فلنگت بار اقتصادی ایران، که بی شک در مابین خود مبارزه ی طبقاتی عادی را مطلقند و همچنین روشیاری "جیبی" که متاسفانه و بدبختانه هنوز شما شایسی و نظاره گر مثله شهن انقلاب بدست بی مایه ترین رهبران سیاسی است، از جمله عوامل تعیین کننده در ادامه ی این بازی قدرت اند. این "بازی قدرت" در مابین هر تلامذ جا مده ی انقلابی ایران، میتواند به اقتناء هر چه بیشتر رهبری و روشن شدن بی لبیاتی ما هو ی آنستستان، بسیار انجامد و در اینجا است که در این "انجمن" و دامین زدن به تحرکی گهبتوانند جامعه را بسوی تحولاتی بنیادی رهنمون سازد چپ میتواند و باید نقش موثری را در مبارزه نماید، بنی صدر و شرکاء مدعی "دموکراسی اسلامی" در پناه آرتش و در چتر حمایتی بازار است، خرده بورژوازی مرتجع، مذهبی "زادی اختیاری" است، و چپ باید با مساف مستقل خود در این شرایط بحرانی، برچشم "دموکراسی مردمی" را بردارد، حتی چپاگر نتواند در این مبارزه ی سیاسی برای عبود اختیار ی کسب نماید، حداقل از اینکسیسه آیدگان جنبش کمونیستی او را "جده ی گسودن" بنامند بر چیز کرده است، و این شدنیست نیست مگر به "صفت" شما می چپ.

در حاشیه...

همان روز بنی صدر، مقام ریاست جمهوری را به هیچ شزل داده بود، روز تا سوعا در دانشگاه تهران با لحنی میلالت جو بهانه پیشا بیسی از قانون اساسی جمهوری اسلامی را بندیدید و شعرد شعرد دیگتهوار گفت و کوشید برای شونداگایش تردیدی باقی نگذارد که قانون اساسی وظیفه ی فرد و کلان و سیر تا بسیار را روشن کرده و گسترین دلیل برای برخواسترد مقامات مملکت وجود ندارد، در این سن و سبزیاری، آبت الله بهشتی که از مبارزه طلبیها پیشین فاضله گرفته بود، دخالت روحانیستستان در امور سیاسی و ناشی از قانون اساسی و فارغ از جاه طلبی و سنی قلمداد کرد، البته فراخوش نکرد تا هشدار بدهد که روحانیستستان کنار رفتنی نیستند و هر کس نمیتواند شرکت و نظارت آنها را در حکومت تحمل کند، بهتر است کنار برود و جای خود را به کسی بدهد که حاضر است این نظارت را بپذیرد.



ج

تک، با همه ی معاش و ریزشهای بیوتی آزمایش و عامل دگرگون کننده ی مهمی است، رویای خوشی هر چه طولانی تر گسودن جنگ، در قلندان برنا جدای اساسی برای میلیونها جنگ زده ی آواره، صندل بسه کابوس شده است، دلاوران بکته تاز و شندغوی دو عالم پیشی معنه ی سیاست، اکنون بزرگوار و متواضع و دره آشنا شده اند و قانون شکنان تا بستان، با رسیدن زمستان سیاه فقر و ناراضی به سنگر گرم و نرم قانون اساسی پناه میبرند.

آیا موضح تصادفی روحانیان صاحب قدرت، مقدمه ی عقب نشینی تا گزیوگان در برابر جناح دیگر شرکای حکومت است؟ در حالی که در ابتدای بگشودن تازه پیش میرویم، نتیجه گیری از آن ممکن نیست، اما شاید فراموش کرد که روش "همه با هیچ" روحانیان، عامل تشدید برخورد ها خواهد شد، یا زده شد فطب زاده، بی آنکه گسترین توفیقی برای باشد سران حزب واحد به بار آورد اختلافات و مخالفتها را تا حد شقاوات خیابانی عینی کرد و جمله ی حزب الله به دفتر روزنامه ی "میزان" بی تردید بر شدت برخورد های دو جناح مافزاید، بنا بر این روحانیان قدرتمند در هر حرکتی برای نهاجسم یا حتی به قصد تشییع مواج کنونی، کشمکشها را دامن میزنند و در برابر خود، انبیسوه مردم عیقا ناراضی و پیشروی جناح "البهرال" را خواهند دید که از هر تشنج و عقب نشینی آنها دلگرم تر میشوند.

تذکیر:

رفقای هوادار  
بدلیل بالا رفتن قیمت ملزومات انتشار یک نشریه، از قیمت قبله، چاپ و غیره انتشار رهائی به قیمت سابق برای ما مقدور نبود، از این رو رهائی از این پس به بهای ۲۵ ریال فروخته خواهد شد.

برقرار باد اتحاد زحمتکشان ایران و عراق علیه

جنگ و تجاوز



از هر محتوای سیاسی یکسره نپس باشد. از سوی دیگر، در شرایطی که کشن و گریزهای سیاسی داخلی و خارجی با زبان‌های تازه در افکار عمومی می‌ناید، کشاندن انبوه مردم به سینه زنی و سقوط در برابر درگدازهای سیاسی گوناگون کاری در حد فرودنشاندن ناگهانی سیاسی توپان با سر از گشت معجزه است. در برنامه‌های مزاداری توصیه شده از سوی آیت‌الله خمینی حتی برای لغت به بزید زبان، مقام خمینی شکرستی، هم جایی در نظر گرفته شده.

اما واقفیات زندگی سیاسی جامعه مانع از اجابت فرمان امام است. در سخنرانی روز قاضوا در میان آزادی، بی‌شمار شده‌شمر از همیشه به رهنمای شریک حکومت ساخت و پسر آسب بدبوشین تقاطعان انگشت گذاشته‌اند. آزادیهای سوکراتیک، حقوقی مردم، فاساد اساسی و شکنجه و زندانهای گوناگون و سینه‌ها و کتاب.

بررسی این که بی‌شمار چه میخواهند و ردیف کردن اعتراضات و تقصیرها در حکومت است. اگر منازعه بر سر قدرت به تشبیهت بینجا مند نیاز به جشی مستقل دارد. اما روشن است که هیچ یک از اعتراضهای بی‌شمار استراری از شمندی مشخص و جدی برخوردار ندارد. هر جا کمی میتواند ادعا کند که تا بر حد فاشسیون و امکانات جامعه به مردم آزادی داده و بیگندم آن گرفتار پرستگاه شوخته و هرچ و موج و سقوط است. همچنین که عبت الاسلام و انصافین فاشمی رفسجانی ایران را آزادی‌نویس کشور دنیاست. میدانند چون، از نظر او، هر چه چهار راهی هر کس هر شریک‌ای را که بخواهد عرضه میکنند. در حال حاضر، رژیم جمهوری با شکی بر بگیرد و بنشد و بسنن دهان مخالفان از وجه اشتراک خواستهای مردم بهره‌برداری میکنند. بی‌آنکه جانی‌داری از "بخت آزاد"، او را متعجب نیست رسیدن به قدرتی فاشمی کنند. از همین روست که بی‌شمار، از نوشته‌ها و گفته‌هایش پس از پیروزی در انتخابات به سخنرانی‌های گاهن بهره‌ی با شکستی از کنار عیاشل بر طول و تفصیل آتش‌سازای میگردد. چرا که هر اظهار نظری در زمینه‌های اقتصاد لاجرم مخالفشایی بهمراه می‌آورد.



در ریشه‌یابی عمل ناراضایی عینی مردم از شرایط کنونی، در کنار بیان و سردرگمی در برابر عدم تعادلی میان ادماها و توانایی تقربیباً کامل دولتی‌اتاریه کرد. از آغازدهی مجلس شورای اسلامی، "عماردی فاشلیت ملت" و اغریبسن قدم در راه رسیدن به "عدل ملی"، نه تنها هیچ معجزی قادر نشد بلکه جمله‌های مختلفی و عینی تصمیم گیری دربارهای گروگانها خودبندی باقی نگذاشت که این همه جهال قیام و سقوط چیزی بجای از زدن شهر لاسشکی بر شمشیرهای از پیشی باخند و پروا کند نیست. در همسازان جلسی تاریخی و توهم‌زدا، حتی حوت الاسلام خائباتی که مانند بخت نیا بندگی دیگرسی با زکشت به شرایط عادی پیتی از ۲۲ آبان ۵۸

از سوی رئیس مجلس بشود که شمساره از راه رسیده و شی "جریان" نیست. گامیندهی بنده علی رجایی، که شخص اوقات هر جائیه برای شوهی مردم بنظر میرسد، توانایی برآختن به چیزی جز گذران روزمره‌ی امور کشور ندارند. در شهر قم، تا گسرا انسان منحرفی به گران شدن بنویس و گاهش کوین سینه شمار داده که "زنده و جاویدباد تمیسن و عین - مرگ بر برآید فاشون شکی". اگر بخاطر این شعار طاعرا شهید و مورثا لیبستی برای هیات دولت روشن باشد، اما، در حال تا تبدیل آن به "مرگ بر رجایی" راه پنداشی نیست. گفته میشود که در نظرات متا به شاکسیرانان شورا دست کم یکرا شده گفته شده است و هیچک از این اعتراضها و برخوردها نشاندهی ظنیهی فرغندهی دولت مکتبی رجایی نیست و روشن است که کارنامهی دولت است اودر اوزیایی مردم از کل رژیم اندکی و حکومتی به کارگرفته میشود.

با چر و بوزخت مردمی که گفته‌هایش را غذای راهبمایی به لانهی جانوسی کرده‌بود تا شعار حیایت از نگاهدانشن گروگانها تا سرنگونی کامل "استکبار جهانی" را بدهند، شتابورگی ناسیانه در تصویب تراپد ایسمران آتم ۲۶ ساعت پیش از رای گیری برای انتخاب دوباره‌ی "گارش فاش"، بی‌اطلاعی و ناتوانی نخست وزیر با متبری حزب واحد و اظهار نظرهایی اقتصادی بی‌اساس و جهت گیری ضد و نقیص و در سیاست خارجی، جمله‌های رویگری جنساج "اسپروال" شریک حکومت به رفیان مردم، مظلوم بمایی رئیس جمهوری "منتخب مردم" که ارزش "علم و "بخت آزاد" و "تخصی" را تبلیغ میکنند و بالاتر از همه‌ی اینها آتش‌سازای عراق آور طولانی شدن جنگ و بحران اقتصادی که روز به روز عمیقتر میشود، روحانیان فدرشمد را بموضع دفاعی کشانده است. روحانیان که تا یک ماه پس از آغاز جنگ عراق با ایران مدعی رهبری مقاومت مردمی و طرفدار طولانی شدن جنگ بودند. در زیر فشار افکار عمومی تاچار به دفاع و مقابله‌ی دست زدند تا جایی که امام جمعی تهران در خطبه‌اش گفت که روحانیان مانند همی مردم در همه چیز اظهار نظر میکنند، اما "دخلت به هیچوجه

تظا هرات با زان تهران و تم به آیت‌الله خمینی با آوری کرد که حیایت موضعی بمندی نامدی قدایت شوم نیست و جایی برای گتمان اختلافها و نیز آنها ماستی که متوجهی روحانیان فدرتمند میشود با غی نگذاتت، آیت‌الله پیشی در سخنرانی‌اش در مسجد با زان موضع دفاعی از "حکومت الهی" را وها کرد تا به توضیح "خواست مردم" در ارجاع مسئولیت‌ها به روحانیان بهره‌دارد. در واقع، تقوی قدرت از سوی مردم را بزرگ کرد بی‌آنکه به دفاع بر سختی‌های از زودبندی الهی علاقت حکومت فقیها متوسل شود، خود او که تا گسرا ۱۷ شهریور در با سخوی تقوی بر سواش به سخنرانی

# در حاشیه رویدادها

## در آغاز سومین ماه جنگ:

### روحانیان به موضع تدافعی میروند

شده بود و حجت الاسلام محمد بزرگی، نماینده‌ی قم در مجلس، به چندین هزار نفری که بسط راهیما بان پیوسته بودند اشاره کرد. همین شخصی، گروهی را با شتاب تمام از قم به تهران آورد تا برای چند صدمین بار با امام امت نسبت کنند. آیت‌الله خمینی که در دیهلی یک روز پیش از آن با فارغ‌التحصیلان دانشکده الهی شمشیر را برای مخالفان روحانیت از رو بسته بود، اینبار احتمال وجود چند روحانی فاسد را رد نکرد.

اما نمایل آشکار آیت‌الله خمینی به بجای تعادلی میان جناحهای شریک در حکومت کتبی سازگی ندارد تنها بخشی از کل جریان بود، بر رهنمودهای او در سخنرانی آن خطا بسط افسران تانمی عز سیاست زدایی توده‌ای نمیتوان نهاد. در حالیکه تا همین اواخر همسبدهی فریادها باید به سر "شیطان بزرگ" کشیده میشده، اینبار به امت اسلامی اعطای شد که عاشورا، عاشورا است و جای سیاست پراکنشی نیست. البته اینهم کاملاً سازگی نداشت: در سالهای گذشته نیز آیت‌الله خمینی در آغاز ماههای رمضان و محرم یادآوری کرده بود که "این گریه‌ها و زوفه‌ها هزار و سیصدسال است که ما را حفظ کرده است." اما هیچگاه تا این حد بهم مسایل سیاسی و نظامی سیاسی را در مراسم مذهبی بیخفیف نداده بود. موج یا زکشت تمام و کمال به سوگواری و عزاداری چنان بالا گرفت که دفتر امام ناچار شد توصیه‌ی آیت‌الله خمینی را به متقاضیان خود آزاری ابلاغ کند که "بهرتر" است فعلاً با دست و زنجیر بر سر و سینه بکوبند و از بکار بردن قمه برای شرحه شرحه کردن فرق سر خودداری شود.

میتوان گفت خط و نشانهایی که آیت‌الله خمینی برای متخللین از سنت عزاداری معنی و ارتکاب سیاست پراکنشی در روزهای سوگواری کشید بی سابقه است. تناقض و تضاد فلسفی و عملی همین دستوری با دیگر حرفهای او و شرایط سیاسی جامعه به عیان هویداست. در حالیکه برخی روحانیان، از جمله خود او، دین را عین سیاست میدانند، تلاشی میشود تا چنین نظراتی

چند روز پیش از ایام سوگواری ماه محرم بار دیگر فریاد "وا اسلاما"ی روحانیستوار قدرتمند برخاست و سبل هتداری و بیرحمی از "توطئه‌های مد ساله‌ی استعمار برای کویبیدن روحانیت" از هر سو جاری شد. اما در قیاس با موقعیتهای مشابهی دو سال گذشته، که روحانیان از آنها برای کسب قدرت و فتح مواضع سیاسی بهره‌برداری کرده‌اند، هیا هوی دفاع از "مقام شامخ" روحانیت به قصد هدفتی زیادجا طلبانه برای نیفتاد. در مجموع میتوان گفت که عمدهی تلاشی روحانیان صدر قدرت برای تثبیت مواضع به دست آمده و دفاع اساسی از این "سنگ تکیه" رفت. به بیان دیگر، هتداریها - اخطارها - تهدیدها و استعمالتهای یکی دو هفته‌ی گذشته روحانیان نه برای حمله و به قصد پیروزیهای سیاسی تازه، بلکه عمدتاً صرف دفاع و بخشی کردن حملات حزبان شد.

تا بهستان سال گذشته آیت‌الله بهشتی در پاسخ ورد اظهار نظر حسن تزیه، که اسلامی کردن یک شبه‌ی همه‌ی قوانین مملکت، به اعتقاد او، نه عقیده، نه ممکن و نه مقدور است چنان شعروای از جگر کشید که تهاجم همه‌ی همسبدهی روحانیان تزیه را از دستگاه جکوبسته و از مرزهای کشور، به بیرون پرتاب کرد. اما آیت‌الله بهشتی اصلاً با زبان خوش شوفیج میدهد که اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی کاری نیست که یک شبه ممکن باشد و در جای دیگر صدر می‌آورد که برای راه انداختن دستگاه قضایی اسلامی به تعداد کافی قاضی وجود ندارد و آثانیان روحانیان واجد شرایط از طرف "تلقوی برعزیز" تن به قبول سنا صندشی سویی نمیدهند.

نظراتی که در اعتراض به بازداشت طلب‌زاده در تهران و قم به راه افتاد، بیسودی فراتر از موضوع ظاهراً اصلی سیاست و کار به صدور قطعنامه‌های تند و نیز کشید، گسبم و کیف ما چرا در رسانه‌های شدت‌ناشیور شمسدهی داخلی منسکین شد اما واکنش آیت‌الله خمینی و دیگر روحانیان برده از باجرا برداشتست: در لظمنای ۷۷-۷۸ مادی تظا فرگشتگان قسم، کتا زه‌گبوی روحانیان از مقامات حکومت خواسته